

بررسی تاثیر انباشت قوانین کیفری بر افزایش جرایم در ایران

محسن دلاوری^۱، نرگس حاجی^۲

۱- استادیار گروه حقوق - واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم- ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق حقوق جزا، واحد بین الملل قشم- دانشگاه آزاد اسلامی، قشم-

ایران

چکیده:

هر چند وجود قانون کیفری برای تشخیص هنجارها و رفتار در جامعه ضرورت دارد؛ اما برای ایجاد جامعه قانونمند تنها از سازوکار جرم انگاری متعدد نمی توان بهره جست؛ زیرا هر قانون کیفری قطع نظر از توالی فاسد آن، موجب تحدید و تضییع آزادیهای افراد و توسع بخشی به حوزه اقتدار و کنترل و حاکمیت دولت می گردد. افراط در جرم انگاری در کشور ما باعث بحران تورم قوانین کیفری شده است. باید در نظر داشت که بحران به معنای ایجاد تنگنا و گسست و شکاف در یک سیستم است، بگونه ای که حرکت آن سیستم متوقف یا دچار تزلزل گردد یا از حالت عادی خارج گردد. بحران مزبور تحقق و ظیفه اساسی نظام عدالت کیفری را که همان تضمین حقوق شهروندان و اجرای عدالت کیفری است را مشکل مواجه کرده است. علی ای حال قانونگذار ایران، بدون توجه به تعاقب فاسد جرم انگاری متوالی و مکرر به طور مستمر به حجم قوانین کیفری می افزاید. تصویب بیش از ۳۰۰ قانون کیفری ماهوی قطع نظر مقررات شکلی فروران مؤید این ادعاست. تدوین قوانین توسط مراجع غیر صالح اعم از دیوان عالی کشور در مقام توحید در رویه - مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، و دیگر مراجع به این تورم دامن زده است. راقم این سطور ضمن طرح موضوع تورم کیفری بعنوان یک چالش در نظام حقوقی ایران، به عوامل ایجاد کننده این پدیده و آثار آن و همچنین به راههای برون رفت از بحران مزبور در پناه جرم شناسی و جنبش جرم زدایی و با عنایت به وجدان جمعی و روح و رویه حاکم جامعه ایران پرداخته است.

واژگان کلیدی: انباشت قوانین کیفری، افزایش جرایم، عدالت کیفری، وجدان جمعی

بیان مسأله

امروزه سیاست جنایی تقنینی یا قانونگذارانه، یکی از حوزه های مهم سیاستگذاری های عمومی و اجتماعی انگاشته می شود. طبعاً تدوین سیاست جنایی یک کشور، چون سیاست عمومی نیاز به تخصص دارد. انتخاب قانونگذار باید به نحوی باشد که اشراف به مسائل و آگاهی به علوم جدید را دچار لطمه و خدشه نکند. قوه قانونگذاری باید متفکر، متخصص و واجد صلاحیت های ضروری باشد تا بتواند در برنامه ریزیهای دقیق مشارکت فعال داشته باشد. بدیهی است از قوه مقننه ای یکدست، اما فاقد قدرت و توانایی شناخت مسائل، قوانینی فاقد اسکلت های لازم و زیربنای محکم خارج می شود. قوانین ناهمگون، بدون توجه به اصول علمی و فاقد استحکام از نظر شناخت مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر عمر نامرادیها می افزاید و از اعتبار قانونگرایی می کاهد. (نوربها، ۱۳۸۸؛ ص ۱۲۴). هر چند وجود قانون کیفری برای تمیز و تشخیص هنجارها و تعیین الگوهای رفتاری و قانونی شهروندان برای هر جامعه ضروری است، اما برای ایجاد جامعه ای هنجارمند و قانونمند همراه با تامین و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی و فردی شهروندان، تنها از رهگذر ساز و کار جرم انگاری های متعدد - آن هم از طریق ابزار کیفری نمی توان بهره برد؛ چرا که آثار و پیامدهای سوء مرتب بر جرم انگاری متعدد و هزینه های سرسام آور متعاقب آن، از یک سو و تهدید و تحدید آزادی افراد در پرتو انگ زدن بر رفتارها از سوی دیگر مستلزم توجهات و متقن است؛ در واقع، به هر میزان بر سیاهه قوانین کیفری افزوده شود، به همان میزان حوزه ی آزادی و رفتار افراد محدود تر می شود و این رویکرد خلاف اصل آزادی است. پس وظیفه و هدف قانون کیفری که همانا حقوق حداقلی و حفظ ارزشهای اساسی و موجودیت اجتماع انسانی است. (رستمی، ۱۳۸۶: ۲۴).



قانونگذار برای تصویب قانون باید به اخلاقیات، فرهنگ، دین و تاریخ مردمی که می خواهد برای آنان قانون تصویب کند توجه داشته باشد. قدر متیقن، جرم انگاری های افراطی و غیرمنطقی و برخوردهای به شدت سرکوب گرانه و کیفرمحور، بدون توجه به علل وقوع آنها، نه تنها منجر به توفیق سیاست جنایی تقنینی در کنترل پدیده بزهکاری و مهاراندیشه های مجرمانه نخواهد شد، بلکه نظام عدالت کیفری را با بحرانی به نام «تورم جمعیت کیفری» یا افزایش جمعیت زندانها مواجه می سازد. (گودرزی، ۱۳۹۰)

فرضیه اصلی تحقیق:

۱. به نظر می رسد، مهمترین معضلات ناشی از جرم انگاری و انباشت قوانین کیفری، کاهش کارایی کیفرها، جرم زایی بالقوه حقوق کیفری در پرتو فرایند برچسب زنی ایجاد شرایط مجرمانه بواسطه تهدید و تحدید برخی رفتارها و کاهش کارایی نظام قضایی و انتظامی می باشد.

۲. به نظر می رسد علت اساسی انباشت قوانین کیفری، توسل نسنجیده به دستاوردهای دیگر نظام های حقوقی بدون توجه به مبانی شرعی و وجدان جمعی و عرف و رویه حاکمه است.

سوابق تحقیق

حبیب زاده و ابراندآبادی، (۱۳۸۸) در مقاله ای با عنوان تورم قوانین کیفری و پیامدهای آن نشان دادند اگرچه وجود قانون کیفری برای جامعه یک ضرورت است، لیکن نمی توان توالی فاسد ناشی از تصویب و اجرای آن را نادیده انگاشت، زیرا هر قانون کیفری، با وجود تمامی مزایا، محدود کننده آزادی افراد و افزایش دهنده قدرت دولت بوده که نتیجه آن آسیب پذیری توده مردم در برابر حاکمیت است. انسان به حکم فطرت، خواستار آزادی و رهایی از محدودیت است، ولی لازمه حیات یک نظام اجتماعی آن است که مردم در محدوده قوانین و مقررات، آزادی خود را اعمال کنند. اگر قوانین و مقررات، به ویژه در امور کیفری، شرایط لازم را نداشته و با حقوق طبیعی و فطری انسان هماهنگ نباشند، موجب ایجاد تعارض بین مردم و دولت خواهند شد. برای حل این تعارض، وضع قوانین کیفری و استفاده از ضمانت اجراهای آن باید به کمترین حد ممکن، کاهش یابد. هر چند امروزه قانونگذار ایرانی بدون توجه به پیامدهای تصویب و اجرای قانونی کیفری، بطور مستمر بر حجم مجموعه قوانین کیفری می افزاید. برای اثبات این مطلب کافی است بدانیم در فاصله بین سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، بیش از ۲۴۵ قانون کیفری تصویب گردید که اگر به این مجموعه، آرا هیات عمومی دیوان عالی کشور و همچنین مصوبات شورای انقلاب فرهنگی در خصوص مورد اضافه شود، رقم بزرگی خواهد شد. در این مقاله سعی شده است، ضمن طرح موضوع تورم کیفری به عوامل ایجاد کننده این پدیده و آثار آن در حقوق ایران نیز پرداخته شود.

جربانی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان عوامل مؤثر بر چگونگی اجرای قوانین کیفری توسط پلیس نشان داد پلیس به عنوان مجری قوانین کیفری، نشان دادند مسئولیت انجام اولین مرحله از برخورد دستگاه کیفری با بزده دیده را بر عهده دارد. بی گمان اجرای قوانین کیفری در همه زمان ها و مکان ها به صورت کامل انجام نمی گیرد. ماموران پلیس با توجه به علل گوناگون از قبیل امکانات، تجهیزات، فرهنگ حاکم بر سازمان های پلیسی و فرهنگ جامعه، اولویت بندی اجرای ماموریت ها، تقدم مسائل کلان بر مسائل جزئی و مصلحت اندیشی و غیره سعی دارند تا قوانین کیفری را آن گونه که مدنظر مقنن است به اجرا در آورند. با این همه یک سلسله عوامل سازمانی و برون سازمانی مانع از اجرای کامل قوانین کیفری می شود که در نتیجه بحث اجرای ناقص قوانین کیفری مطرح می شود. هرچند نباید از عدم اجرای قوانین در برخی موارد دیگر غافل شد که در این نوشتار به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت. این مقاله با روش کتابخانه ای و روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نظرات، عقاید و مفاهیم مرتبط در این مورد براساس منابع جدید، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. اعمال قوانین کیفری توسط پلیس یکی از پیچیده ترین فرآیندهای اجرای قوانین در دستگاه عدالت کیفری است که تحت تاثیر عوامل و شرایط و اوضاع و احوال گوناگون ممکن است به شکل های مختلف صورت بگیرد. شیوه هایی که گاه مورد نظر مقنن و برنامه ریزان و مسئولان پلیس نیست؛ اما در عمل اجرای قوانین کیفری به آن شیوه ها صورت می گیرد. نتایج حاصل از این تحقیق می تواند ما را متوجه این نکته سازد که اجرای



تمام قوانین کیفری آن گونه که مورد نظر واضعین قوانین است بنا به دلایل گوناگون امکان پذیر نیست. بنابراین ماموران پلیس در جهت اجرای قوانین کیفری نمی توانند شیوه اجرای کامل قوانین را در همه موارد به کار بگیرند و به ناگزیر، آگاهانه یا ناآگاهانه، در بسیاری از موارد به شیوه های دیگر اجرای قوانین کیفری روی می آورند.

تورم یا انباشت مراجع کیفری

جامعه کنونی ما با چنین بحرانی روبرو شده است قوانین متعدد کیفری ماهوی قطع نظر از مقررات شکلی فراوان، از سوی مراجع متعدد و متنوعی اعم از شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام شورای نگهبان و دیوان عالی کشور - در مقام و شأن تقنینی - با افزودن ۱۱۳ رای وحدت رویه به مجموع قوانین کیفری به بحران یاد شده دامن زده است. که ضروری است به گونه ای تفصیلی بدان پرداخته شود. (موسوم مجاب ۱۳۹۱ ص ۴۹)

مفهوم تفکیک قوا

اندیشه اصالت آزادی، فرد انگاری، سرشکن کردن قدرت در پرتو اصل تفکیک قوا سرلوحه تمام مکاتبی قرار گرفت که تمام مساعی خود را در تهدید قدرت و عدم تجمع آن بکار بستند. اندیشه فرد گرایی و آزاد منشی در واقع حماسه انسان، نیک بودن فطری وی، اثبات حثیت شخصی و ذاتی انسان، اعتماد به اصالت او و قرار دادن او در مرکز ثقل ابتکار و مسئولیت است. اعلامیه حقوق بشر اندیشه فوق را این گونه ترسیم می کند:

«در آن جامعه که حقوق افراد تضمین نگردیده و تفکیک قوا عملی نشده، قانونی وجود ندارد»^۲

به هر تقدیر حکمای دیروز و امروز با تکیه و تاکید بر اصل تفکیک قوا، از تمرکز فساد انگیز و خود کامه زایی قوا در یک شخص یا گروه سخن به میان آورده اند و از توالی فاسد بر آن هشدار داده اند؛ چرا که حسب طبیعت اشیا و اقتضای مزاج مرکز گرایی، کسی که قدرت را در دست بگیرد علی الدوام در وسوسه سوء استفاده از آن است. به قول لرد آلکن «قدرت فاسد می کند، قدرت مطلق، فاسد می کند» (قاضیشیرینعی ۱۳۸۹ ص ۲۹۴).

پس آزادی اسیر دام اغراض و نظرات می گردد و مرغ همایون دموکراسی در فضای جامعه پر و بال عریان می کند. ارسطو هوشمندانه در دوهزار سال پیش قایل به مرزبندی سه قوه شده است وی قایل است « نخستین این قدرت هیأتی است که کارش بحث و مشورت در مصالح عامه است. دومین آن به فرمانروایان و مشخصات و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنان مربوط می شود و سومین آن کار دادرسی را در بر می گیرد. » (ارسطو، ص ۱۷۸)

جان لاک در « رساله ای در باب حکومت مدنی» قایل به تمیز سه قوه در جامعه سیاسی شده است. به این دلیل آشکار، که انسان موجودی ضعیف است. پس قرین گشتن قدرت قانونگذاری و اجرایی در او وسوسه سوء استفاده از قدرت را بوجود می آورد. در حقیقت اطاعت از قوانین را با منافع خصوصی اشتباه می کنند و خود مجرمین فرا قانونی می شوند؛ اما چون قوانین برای یکبار و ولی برای همیشه وضع می شوند، ضروری است، قدرتی است مستقل پیوسته در اجرای آن اهتمام کند. این قوه بدون شک قوه ای غیر از قوه مقننه است. (قاضیشیرینعی، ۱۳۸۹ ص ۳۰۲).

استفاده از دساتوردهای حقوقی بدون عنایت به رویه عرف و حاکم جامعه

بیشتر ضروری است مفهوم « پدیده فرهنگ زدگی » را آشکار کنیم. این پدیده هنگامی پیش می آید که فرهنگ یا ساخت اجتماعی و برخی آثار تمدن یک جامعه بر ساخت اجتماعی جامعه دیگر نازل می آید. این پدیده آثار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی و ... دارد. از قلب چنین پدیده ای نوعی تعدد حقوقی بوجود می آید که نتیجه بلافصل آن تعارض و تضاد میان دو دسته قواعد است:

۱. قواعد محلی که جنبه عرفی دارد. ۲. قواعد خارجی که جنبه قانونی به خود گرفته اند و ضمانت اجرا پیدا کرده اند. بدلیل عدم مقبولیت اجتماعی، قواعد خارجی با مقاومت روبرو می شوند. مقاومت و مبارزه میان عرف و رویه حاکم و وجدان جمعی و عقاید اصلی ریشه دار کهن با حقوق موجود نوشته شده. تعدد قواعد موجود، موجب ازمهم گسیختگی وجدان جمعی و فردی می گردد. بنابراین اینجاست که مسأله مهم وحدت حقوق مطرح می گردد که نه ملامت وجدان جمعی و فردی را به همراه داشته باشد و نه متضمن تحمل ضمانت اجراهای سنگین باشد. (گورویچ، ۱۳۵۰ صص ۱۵-۱۳)

^۲ اصل شانزدهم، اعلامیه حقوق بشر.



در نتیجه، آنگاه که مقام قضایی به حقوق غیر مکتوب، حقوق زنده و حقوق انعطاف پذیر و پویانده ای که در حرکت جاویدان است، توجه نکند در معرض این خطر است که به ساختن بنایی دست یازد که از حقوق معمول و مرسوم جدا باشد آنجاست که حتی الامکان تفسیر حقوق مطابق وجدان جمعی از قضات ربوده می شود؛ چرا که حقوق موضوعه جدای از حقوق معمول است و دستاوردهای نظام های حقوقی دیگر است. از اینرو دستاوردهای نظام های غربی دیگر، باعث تعارضات، تناقضات در نظام حقوقی کشور می شود و همگنی و وحدت کل مجموعه حقوقی را در هم می ریزد و افکار عمومی و وجدان جمعی بعنوان مهمترین عامل انسجام و وحدت بخش حقوقی، به دست فراموشی سپرده می شود. (برول، ۱۳۸۶ ص ۶۲)

تدوین قانون توسط مقام تقنینی باید باتوجه به ساختارها و ارزشها و فرهنگ و زیست بوم جامعه تدوین و تصویب گردد. منتسکیو قایل است: قانون هر کشور باید مختص آن کشور باشد، این اتفاق بزرگی است که قانون کشوری برای کشوری دیگر متناسب باشد. (رولان، ۱۳۸۵ ص ۹۱)

ارسطو در همین راستا قایل است: هر آب وهوایی مردمان ویژه خود را دارد و نیازمند قانون ویژه و مختص به خود نیز هستند. (روسو، ۱۳۸۴ ص ۳۲۸)

بنابراین در هر اقلیمی نوع حکومت و افرادی که در آن ساکن هستند متفاوت است. در سرزمین لم یزرع، اصولاً قبیله های وحشی در آن زندگی می کنند و تمدن در این سرزمین ها کم تر شکل می گیرد. خود کامگی بیشتر مناسب مناطق گرمسیر، بربریت مخصوص نقاط سردسیر است و تمدن در مناطق معتدل، بهتر فرصت استقرار می یابد. (پیشین، ص ۳۲۲)

اما دولتمردان متناسب با آب و هوا و شرایط اقلیمی به قانون نویسی می پردازند. در مناطق گرمسیری، مقدار آب خون در اثر عرق ریزی بیشتر تبخیر می شود و برعکس در مناطق سردسیری، مقدار آب خون کمتر تبخیر می شود. بنابراین در آب و هوای سردسیر میتوان از شراب های قوی استفاده نمود؛ چرا که خطر انعقاد گلبولهای قرمز خون وجود ندارد. پس مصرف شراب در مناطق سردسیر نه تنها خطرناک نیست بلکه مفید و شاداب کننده است. بنابراین قانون اسلام که شراب را ممنوع کرده، قانونی است برای سرزمین گرم عربستان. قبل از اسلام عموم عرب ها، آب می نوشیدند پس این قانون در عربستان قانونی است آب وهوایی. اگر از خط استوا به سمت قطب شمال پیش رویم بر میزان باده گساری افزوده می شود. علت آن وجود آب وهوای سردسیری است. حال چنانچه کشور گرمسیر با عنایت به قوانین سرزمین سردسیر از آن اقتباس قوانین کند، نه تنها مفید نیست، بلکه مضر نیز هست. در کشورهای گرمسیر سلول ها سست ترند و در نتیجه تعریق و تعرق بیشتری صورت می گیرد و قوانین تصویب شده برای مجازات رند شراب خوار در جهت ایجاد خطر برای سلامتی اوست. (پیشین، ص ۳۳۷).

توالی فاسد جرم انگاری (انباشت قوانین کیفری)

قانونگذار باید هنگام تصمیم گیری در مورد یک رفتار و تبدیل یک واقعه به قاعده و در نتیجه ورود یک رفتار به نظام حقوقی و سیاهه قوانین کیفری، تاثیرات، پیامدها و توالی فاسد این عمل را در بستر اجتماعی حاکم در نظر بگیرد. جرم انگاری متعدد و موسع، از یک طرف باعث تضییع و تحدید حوزه آزاد رفتاری شهروندان و گسترش فضای تحت حاکمیت دولت می باشد و از طرف دیگر تورم قوانین کیفری حرمت قوانین کیفری را در افکار عامه می کاهد و باعث وهن قانون می شود. جرم زدایی بالقوه در پرتو فرایند برجسب زنی، کاهش کارایی مجازات ها، عدم دقت در نگارش قوانین کیفری، تورم جمعیت کیفری و ... از دیگر توالی فاسد جرم انگاری متعدد و متنوع است. یکی از مضار نظام عدالت کیفری، گذشته از مطالب پیشگفته، عدم عنایت به یک سیاست جنایی هدفمند در پرتو داده ها و یافته های جرم شناسی است. خود نظام عدالت کیفری ناخواسته و ناآگاهانه، نابرابریهای اجتماعی را تقویت می کند و کلیشه های سنتی مربوط به جرم و مجرم را تداوم می بخشد و هر روز به تورم جمعیت کیفری می افزاید و مجرمین بالقوه را بالفعل می کند.^۱

^۱ گزارش جرم زدایی اروپا، پیشین، ص ۲۹.



جرم شناسی واکنش اجتماعی قابل است وقوع جرم برای اولین بار یا دومین بار محصول نحوه فعالیت نظام عدالت کیفری است. وقوع جرم بخاطر فعل و انفعالات نهاد تقنینی است؛ چرا که بالصاق برچسب های مجرمانه بر رفتارها علی الدوام، استخدام مجرمین همت می گمارد. (ابرندآبادی، ۱۳۸۰، ص ۷۶۳)

از اینرو مجازات نه تنها رادع و مانع نیست؛ بلکه خود جرم زا^۱ و برچسب زن است و وجدانها را به سمت ارتکاب جرم سوق می دهد. پس به نوعی گزینش مجرمانه نسبت به افراد دست می زند. (همان، ص ۵۸۴)

حال ضروری است تفریداً و تفصیلاً مباحث مربوط به توالی فاسد و پیامدهای سوء جرم انگاری متعدد تکثر را بررسی کنیم:

لطمه به آزادیهای فردی حوزه خصوصی افراد

انباشت قوانین کیفری، اقتداری بی روح و مبهم از هر زاویه بر زندگی شهروندان را پوشش می دهد، انحراف و بزه با پاسخ دولتی سازمان بخشیده می شود. بنابراین اغلب رفتارهای شهروندان اعم از بزه و انحراف در یک پیکره واحد توسط دولت تعقیب و سرکوب می شوند. (دلما، ص ۱۳۸۵، ص ۲۳۷).
بنابراین آزادی و کرامت انسانی مورد حمایت واقع نمی گردد. چنین رویکردی اغلب در نظام هایی صورت می گیرد که مشروعیت لازم را ندارد و با مداخله در مسایل شخصی و خصوصی و حق خلوت افراد از طریق حقوق کیفری سعی در قوام و دوام بخشیدن حکومت خود هستند. (ابرند آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸۰)

در گزارش جرم زدایی اروپا، حق تحمیل عقاید فلسفی، مذهبی و سیاسی خلاف موازین دموکراسی و لیبرال تشخیص داده شده است. آقای پیرآلیوت - نخست وزیر سابق کانادا - قابل است دولت به رختخوابهای مردم کاری ندارد. ^۵ بکارگیری اصطلاحات مبهم و کلی و فروع متعدد در قوانین جزایی، زمینه تفسیر موسع مجریان قانون را شکوفا می کند که نتیجه آن لطمه به آزادیهای فردی و خصوصی است. از قبیل "نظم عمومی"، "مجادله"، "افساد فی الارض" تهدید بدون ذکر مصادیق جرم انگاری متعدد و متنوع از یک طرف باعث تضییق و تهدید حوزه آزاد رفتاری شهروندان و گسترش فضای تحت حاکمیت دولت می باشد. و از طرف دیگر تورم قوانین کیفری، حرمت قوانین کیفری را در افکار عامه می کاهد و باعث وهن قانون می شود. مضافاً به اینکه نتیجه بلافصل تورم قوانین کیفری، تورم مراجع کیفری است. که از آنجمله می توان دادگاه های عمومی دادگستری، تجدید نظر، دیوان عالی کشور و مراجع اختصاصی از قبیل دادگاه انقلاب، ویژه روحانیت و دادگاه نظامی یاد کرد.

تورم مراجع کیفری خارج از قلمرو قوه قضائیه

ایجاد عناوین جزایی متکثر بعد از انقلاب نیازمند مرجع رسیدگی مختص به ان عناوین بود. بنابراین تورم قانون باعث تورم مراجع کیفری رسیدگی به جرایم گردید. این در حالی است که در ام القوانین مطابق اصل ۵۹ تشکیل هر مرجع قضایی خارج از قلمرو قوه قضائیه و بدون حکم قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، نقض قانون اساسی و مغایر اصول دادرسی شناخته شده و عادلانه است. نقد این مراجع با وجود نص صریح قانون اساسی در کشور ما فزاینده است که اینک با بررسی شماری از آنها، تفریداً و تفصیلاً به آنها خواهیم پرداخت:

۱. دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت.
۲. سازمان تعزیرات حکومتی.
۳. افسران راهنمایی و رانندگی.
۴. کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری.
۵. دادگاه و دادسرای انقلاب.
۶. اداره کشف قاچاق و دیگر مراجع شبه قضایی در این راستا در بخشهای مختلف وجود دارد. (حبیبزاده، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷)

^۱-criminoqene

^۵عبدالفتاح، عزت، پیشین.



نتیجه تورم مراجع، استخدام و بکارگیری بیشتر افراد در زادخانه های حقوق کیفری است. ضروری است مفضلاً به بررسی دادگاه ویژه روحانیت و انقلاب بپردازیم. تا آنگاه توالی فساد آن آشکار شود.

قاعده^۲ بعنوان مبنای جرم انگاری .

عصر کنونی با تغییر مفهوم دین - به معنای عدم تحمیل ایمان واحدی بر شهروندان - و با فرض وجود آزادی - مبنای شدن انسان و محقق شدن او بجای تکلیف - مبنای جرم انگاری را بر پایه و اصول ضرر جستجو می کند. آنچه که تا دیروز تحت عنوان مفاهیم اخلاقی و دینی و عفت عمومی بر مبنای ارزشهای مشترک، توجیه گر جرم انگاری بود. بعلت تغییر مبنای جرم انگاری در یک روند رو به رشد، جرم زدایی می شود. مؤید این ادعا جرم زدایی از قوانینی جزایی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، انگلیس، آلمان و ... از بسیاری اعمال ضد اخلاقی و عفت عمومی است. پس مبنای جرم انگاری بعلت ضرر جسمی و روحی وارده بر مبنی علیه و یا برهم خوردن نظم و آسایش عمومی است. با پذیرش مبنای ضرر بعنوان مبنای حاکم و ناظر بر جرم انگاری، حقوق کیفری کوچکتر و حوزه آزادیهای فردی گسترده تر خواهد شد. بنابراین رضایت به اعمال منافی عفت بر مبنای پیشگفته حاکم بر جرم انگاری - یعنی harm - جرم تلقی نمی شود. علاوه بر دو مبنا و قاعده پیشگفته برای جرم انگاری، گاهی دولتمردان به جرم انگاری پاره ای از اعمالی که مربوط به قلمرو آزادی های افراد است، مجبور به جرم انگاری می شود. بعنوان مثال اعتیاد، نسیئن کمر بند ایمنی، نوشیدن کلاه ایمنی در حین رانندگی و ... فی الواقع دولت ها در مقاومتیم و تکمیل قاعده ضرر، مبنای رفاه welfare را برای جرم انگاری چنین رفتارهایی که حیات جامعه بدان وابسته است را ضروری دانسته اند. از اینرو با وجود پذیرش مبناهای پیشگفته اعم از welfare, harm و مؤلفه پالایش برای جرم انگاری یک فعل یا ترک فعل، پیش شرط های لازم است.

اولاً: توالی جرم انگاری نباید بدتر و زیانبارتر از جرم انگاری باشد.

ثانیاً: قانون کیفری باید تجلی خواست و اراده عینی شهروندان باشد و نباید مخالف وجدان جمعی و انتظارات و عقاید عمومی شهروندان باشد.

ثالثاً: حقوق کیفری بعنوان آخرین راه تجویز گردد و به گونه ای حداقلی بوده و مدافع ارزشهای انسانی باشد. از اینرو لازم است که صرف نامطلوبیت یک رفتار ملاک جرم انگاری قرار ندهیم و جز در مواردی که موجودیت جامعه انسانی در خطر است به جرم انگاری متعدد و متکثر اهتمام نورزیم، چرا که یکی از نشانه های ضعف حکومت و عدم مشروعیت نظام خواهد بود. همچنین ضروری است حقوق کیفری از تعدی و تفریط به حوزه آزادی فردی و قلمرو خصوصی افراد انسانی منصرف شده و در این خصوص بیشتر به راه حل های فرهنگی و اجتماعی متمسک شود. (پیشین، صص ۱۷-۱۶) مقام تقنینی جمهوری اسلامی ایران مطابق مواد ۲۲۶ و ۲۹۵ ق.م.ا. با رجعت به دوران انتقام خصوصی حمایت از مهمترین موضوع حقوق کیفری را (انسان و تمامیت جسمانی او) به طور ناقص در قانون پیش بینی کرده است. چنین رویکردی در قانون مجازات ایران باعث شده که بعضی از زعمای حقوق از جمله خانم دلماس مارتی، سیستم حقوقی ایران را تحت عنوان انتگرسیم یا تام گرایی دینی مطرح کند (دلماسمارتی، ۱۳۸۵، ص ۷۵)

وی قابل است که در سیاست دینی علی الاصول تمایل به تشدید قدرت و تقویت کنترل دولت با پاسخ های کیفری است. مشارکت مردم در این سیستم نه در جهت تحدید اقتدار دولت بلکه در جهت تشویق مردم به افشای یکدیگر و بسط قدرت دولت از طریق همکاری با شبکه های امنیتی که حتی ورود به خدمت افراد، آسیب پذیری جدی و مهمی به آنها وارد می کند می باشد. بنابراین تمام رفتارهای افراد که به نوعی از هنجارهای مقبول و مرسوم جامعه فاصله می گیرند، بدون تفکیک از بزه انحراف، تحمیل و تحکماً مورد تعقیب و سرکوب واقع می شوند. حساسیت موضوعی بحث آنگاه دوچندان می شود که موادی همچون ماده ۲۲۶ و ۲۹۵ ق.م.ا. بدون عنایت به قانون برتر انگاشته شده اند؛ چرا که قانون اساسی همه افراد از هر مذهب و نژاد و ... را به نحو مساوی و در پناه قانون مورد حمایت قرار می دهد. عدم توجه به قانون اساسی (ام القوانین) برداشت های تعدی و دگم از منابع و آموزه های مذهبی، اقتباس از قوانین غربی و با عنایت به قانون بلژیک و عبارت پردازی از فرانسه، مبنای حقوق را در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران مشکک و مبهم

²-welfare, harm



کرده است و اگر تحمیلات نظام بین المللی را بر آن اضافه کنیم به یقین آنگاه باید قایل شویم: که جهل و نادانی به قانون رافع مسئولیت نمی کند مگر قضاتی که برای اشتباهات آنها دادگاه تجدید نظر در نظر گرفته شده است.

– توجه به وجدان جمعی در راستای جرم انگاری

به زعم بسیاری از جامعه شناسان و حقوقدانان، یکی از شرایط جامعه ایدال و کارکردگرا، همسویی و همداستانی بین حقوق و مردم است. اساساً حقوق در جوامع مردم سالار باید مطابق ایده ها و نگرش های اکثریت شهروندان شکل گیرد و تدوین یابد. پس در نظر صاحبان اندیشه و قلم، قانون بدون داشتن ریشه ای عمیق روح مردم و رسوم مرسوم رایج، مجموعه ای کاغذ نوشته شده بیش نیست. در این صورت مشروعیت قانون نزد مردم کاسته می شود تا جائیکه مردم دیگر مقررات را پیروی نمی کنند. البته ناگفته پیداست که پیش دارویهای نامعقول و با الهوسانه و فوران های عاطفی مردم بدلیل نداشتن توجیحات عقلانی محکم نمی تواند تحت عنوان وجدان جمعی مطرح و در لوای قانون تصویب یابد. پس از این دریچه اگر بخواهیم قانون را تعریف کنیم باید قایل شویم که قانون یعنی اراده فعلی هیأت الاجتماع و بهترین همه قوانین را قانونی بدانیم که ترجمان تمنیات و خواسته های عمیق آن جماعت است. پس آبخشور حقوق، در جامعه و سرچشمه آن ضرورت های زندگی اجتماعی است. (لوبرول، ۱۳۸۶ص ۱۶ و ۳۱)

بنابراین یکی از متدها و شیوه های همواره فراوری جرم انگاری، عنایت به وجدان جمعی افکار عمومی می باشد. روسو در نامه ای به دالامبر اشاره می کند که: مهمترین همه قوانین آن نیست که بر لوح سنگی یا تخت فلزی حک شده باشد، مهمترین همه قوانین آن است که در قلب شهروندان نقش بسته است. این همان قانون اساسی جامعه است و مهم این نیست که بهترین قانون وضع شود مهمتر این است که قانونی وضع شود که به بهترین وجهی با وضعیت ملی منطبق باشد و ملت به آسانی بتواند آنرا تحمل کند. همانطور که معمار بیش از برپایی بنایی بزرگ، زمین را آزمایش می کند تا ببیند آیا تاب تحمل وزن ساختمان را دارد یا نه، قانونگذار فرزانه نیز نباید به خود قانون و وضع آن توجه کند، بلکه قبل از تصویب آن باید بررسی کند که آیا ملت تاب تحمل آنرا دارند یا خیر؟ قانون باید از یک سو برای جوانان وضع شود که آمادگی پذیرش آنرا دارند و از دگر سو عنایتی خاص به پیران گره خورده به سنن را داشته باشد. (روسو، ۱۳۸۴صص ۲۱۴-۲۱۳)

روسو در جایی دیگر قایل است: پر واضح است که نباید پرسید حق وضع قانون با چه کسی است؛ چرا که قانون از اداره عمومی و وجدان جمعی نشأت می گیرد.

پس قانون چیزی جز محصولات و فرآورده ای از انتظارات عموم نیست. حال چنانچه در جرم انگاری یک رفتار، عنایتی به وجدان جمعی صورت نگیرد، انسانها با قوانین در جنگ مداوم داخلی قرار می گیرند که از هر نوع جنگ سیاسی بدتر و وخیم تر است. در این صورت وضعیت تضاد و اصطکاک بین حقوق داخلی و خواست مردم صورت می گیرد که ممکن است این عدم تطبیق اقتباس از دیگر دستاوردهای حقوقی باشد. (صانعی، ۱۳۴۷، صص ۶۷-۶۳)

با توجه به این که در سیاست تقنینی و قضایی کشورها در عرصه جرم انگاری با محوریت پالایش صورت می گیرد و وجدان عمومی، نقطه اتکای قوانین این کشورهاست. مترصدیم سیاست تقنینی ایران را - به نحوی تفصیلی تر - در مباحث بعدی در خصوص جرم انگاری استفاده دریافت ماهواره را با عنایت به وجدان جمعی مورد بررسی قرار دهیم. اینکه چه عقایدی در تصویب و وضع این قوانین - که قویا مخالف افکار عمومی بوده - تاثیر داشته است. امیل دورکهایم جامعه شناس شهیر فرانسوی در تعریف وجدان جمعی قایل است: وجدان جمعی مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک در میانگین افراد یک جامعه معین که حیات خاص دارد گفته می شود: این روح در نظر او تبلور و تجسد وفاق عمومی است. (دورکهایم، ۱۳۴۸، صص ۷۷) داده ها و یافته های وثیق جامعه شناسی و جرم شناسی نوین با ارائه دستاوردهای خود قائلند که اساساً تدوین قانون را نمی توان با نشستن در کنج عزلت و در پرتور مبانی فلسفی و کلامی و روشهای ذهنی نوشت؛ چرا که حقوق اساسی بحثی دور از اجتماع نیست بلکه در حقوق و قلب و متن و بطن اجتماع ساری و جاری است و چیزی جز محصول مقتضیات اجتماع نیست. پس حقوق را باید در لایه های ذهنی مردم جستجو کرد در حقیقا رمز نفوذ قانون، حیات آن است و حیات آن در بطن جامعه شهروندان است. موفقیت قانون آنگاه میسر می شود که با اعتقادات ذاتی و نژادی افراد ملت سازمند داشته باشد



(صانعی، ۱۳۴۷، صص ۳۱-۳۰) البته از این نکته نباید غافل بود که تصویب قانون بر مبنای افکار عام، نباید موجب تجسس و دخالت در حق خلوت افراد شود. چنین برخوردی باعث تعیین امر و نهی در حوزه خصوصی افراد و برخورد قیم مآبانه از سوی نظام عدالت کیفری خواهد شد که نه تنها مقبول جامعه نیست بلکه جامعه را به سمت انفعالی بودن می کشاند؛ چرا که افراد حق انتخاب را از دست خواهند داد. (سلیمی و داوری، محمد؛ ۱۳۸۶، صص ۴۷۷-۴۷۶) جامعه باید آنگاه به حقوق کیفری متوسل و متمسک شود که جرمی رخ داده باشد و جرم چیزی نیست مگر تعرض به حالت قوی و شخص وجدان جمعی. (اردبیلی، ۱۳۸۸، ص ۲۳)

بر اساس معیار مقبولیت اجتماعی و فرض همنوایی و پذیرش از سوی شهروندان، قبل از جرم انگاری یک رفتار باید به واکنشی که شهروندان نسبت به آن از خود نشان می دهند توجه شود. پس باید دید جرم انگاری یک رفتار، مستلزم چه میزان مداخله در زندگی شهروندان است؟ آیا ارزش حمایت شده بگونه ای است که مداخله نظام عدالت کیفری را توجیه کند؟

پاسخ به این سؤالات درجه مقبولیت جرم انگاری را در اذهان شهروندان تعیین می کند که نتیجه عکس آن عدم همنوایی و همدستانی کافه مردم با اغلب آنها نسبت به قانون مورد نظر است. در جامعه ای که تأمین شرایط اقتصادی و اجتماعی و ضروریات اولیه زندگی فراهم نباشد جرم دانستن برخی از رفتارها که به منظور تأمین نیازهای اولیه زندگی از طریق تکدی و ولگردی یا خیابانگردی است، از دیدگاه عموم جامعه موجه نیست. جامعه کنونی دادن، عملاً شخص متکدی را به دیده ترحم نگاه می کنند که نتیجه آن عدم کارایی و عدم اعمال ق.م. اسلامی نسبت به ولگردی و تکدی است (نجفیابرنادآبادی، ۱۳۹۰، صص ۳۱-۳۰) پیشینه موضوعی تاریخی بحث وجدان جمعی را می توان در اواخر قرن هیجدهم در طرز تفکر بنیان تفکر مکتب تاریخی واکاوی کرد. آنها حقوق را محصول مقتضیات تاریخ یک اجتماع می دانند که طی سالهای بیشمار - همچون زبان - متحول گشته است.

سائین یی، مویس این مکتب حقوق را زاینده روح مردم می دانست و قایل بود که حقوق را باید در لایه های مغز مردم جستجو کرد و در حقیقت رمز نفوذ قانون، حیات آن است که حیات آن در بطن و قلب جامعه است. این در حالی است که پیش از این، تصور زعمای هیجدهم این بود که حقوق را باید در گوشه ای نشست و با استفاده از اصول منطقی، کلامس و فلسفی و آموزه های از پیش تعیین شده مذهبی نوشت. (صانعی، ۱۳۴۷، صص ۳۱-۳۰). ایرلینگ قایل است: حقوق واقعی یک کشور را نمی توان تنها در قوانین یا آراء دادگاه ها واکاوی کرد، بلکه پایه حقوق یک جامعه، اعتقادات، احساسات، علائق، آداب و رسوم و سنن آن جامعه است. ولی حقوق را به کوه یخی تشبیه می کند که قسمتی از کوه یخ که زیر آب قرار دارد همان حقوق زنده است که بمراتب بیشتر از قسمتی است که روی آب قرار دارد و ما مشاهده می کنیم. پس حقوق زنده - مقدار زیر آب - مبنای حقوق موضوعه - قسمت بالایی آب - است که بدون عنایت و توجه به آن حقوق موضوعه قوام و دوام نخواهد داشت.

همنوایی و هماهنگی مداوم میان حقوق موضوعه و حقوق زنده، شرط تکامل و پذیرش حقوق است؛ و گرنه تعادل حقوقی به هم می ریزد و در روابط اجتماعی بحران بوجود می آید. پس گنجاندن تمام فعالیت های بشری در حقوق موضوعه آنقدر معقول است که انسان بخواهد رودخانه ای را متوقف کند. (پیشین، صص ۴۵-۴۱)

منتسکیو همسو و همداستان با عقاید این مکتب، قایل است قوانین هر ملت باید جلوه ای از شرایط مختلف آب و هوایی، زیست بومی، جغرافیایی، خواسته های آن ملت باشد و این اتفاق بزرگی است اگر قوانین ملتی، برای ملت دیگر متناسب باشد.

ارلیک از دیگران پیروان حقوق زنده معتقد است: پیش شرط قوام دوام قانون موضوعه در کشور، همچنین مقبولیت اجتماعی آن، هماهنگی و تطبیق با سنتها، عقاید مذهبی، ضوابط فرهنگی و آداب و رسوم آن جامعه است که معمولاً در صورت تعارض قوانین موضوعه با انتظارات عمومی، یا قوانین از سوی ملت اجرا نمی شود یا اینکه قوانین تغییر ماهیت داده و متناسب با وجدان جمعی می شود (پیشین، صص ۷۵).

نمونه دیگر تعارض وجدان جمعی با افکار عمومی، مسئله ولگردی است. ق.م.ا. قایل است «کسیکه وسیله معاش معلوم ندارد و از روی بی قیدی و تنبلی درصدد تهیه کار برای خود بی نمی آید، ولگرد محسوب می شود. ضمناً مجازات یک تا سه ماه برای آن در نظر گرفته شده است. جرم انگاری انحرافات و درهم آمیختگی آن با جرایم، بدون عنایت به وجدان جمعی و پذیرفته های اجتماعی، جایگاه حقوق کیفری را با چالش جدی روبرو می کند. چرا که انحرافات یا گزروی، واجد ضمانت اجرای کیفری نیست، بلکه جنبه اخلاقی دارد که بیشتر با قبح و سرزنش اجتماعی برخورد خواهد شد. می توان



گفت که انحراف پیش شرط جرم انگاری است، به این اعتبار آنگاه که رفتار گزمداران از آستانه تحمل نظام اجتماعی گذشت با برخورداری کیفری مواجه خواهد شد. در چنین صورتی است که انحراف به وصف کیفری آراسته می شود. برخورد واکنش به هر انحرافی، نتیجه ای به تورم قوانین کیفری و توالی فاسد بعدی نخواهد داشت. (موسومعجاب، ۱۳۸۹، ص ۲۲)

به هر تقدیر، معیارها و اصول پیشگفته از قبیل: منع و ایراد خسارات به دیگری (قاعده ضرر)^۲، مقبولیت اجتماعی، قاعده رفاه^۳ و فیلتر پالایش در مورد جرم انگاری، برای جرم شناختن یک رفتار ضروری و لازم است. که اولاً رفتار مورد نظر با اصول اخلاقی جامعه در تعارض باشد. ثانیاً توسل به اقدامات غیر کیفری در مقابله با آن رفتار نتیجه بخش نباشد، ثالثاً منطق جرم انگاری و مقابله قهر آمیز رعایت شود و مساعد باشد. بنابراین یکی از علل جرم انگاری و توسعه بخشی به آن در نظام عدالت کیفری ایران عدم توجه به وجدان جمعی در راستای جرم انگاری است که این مهم در مباحث بعد با تفصیل بیشتری توضیح داده می شود.

سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران:

بیشتر ضروری است، سیاست جنایی را تعریف کنیم تا آنگاه بتوانیم، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنیم. سیاست جنایی بعنوان شاخه ای مستقل از علوم جنایی است. در تعریف خانم دلماس مارتی آمده: «مجموعه روش هایی است که هیأت الاجتماع (اعم از دولت و اجتماع) پاسخ های لازم کیفری یا در جهت اصلاح و درمان به پدیده مجرمانه اعم از جرم و انحراف را سازمان می بخشد.» (دلماس، ۱۳۸۵، ص ۲۳)

بنابراین سیاست جنایی، آمیخته از سازوکار کیفری و غیر کیفری است؛ اما اساساً در یک سیاست جنایی برجسته ترین و نمایان ترین پاسخ به نقض هنجارهای لازم الاتباع، پاسخ کیفری است. میزان گرایش و تمایل به پاسخ های کیفری یا غیر کیفری، گستردگی و تضییق منطقه آزاد رفتاری در نظام های مختلف متفاوت است. تنوع سیاست جنایی بر اساس مبانی مذهبی یا غیر مذهبی در گفتار پیش رو بعنوان نخستین مبنای شکل گیری سیاست جنایی مد نظر، نویسنده است. این تنوع بر اساس اصول مسلم و آموزش های جهت دهنده ای است که گاه از یک باور تعبیدی جزم گرایی و گاه در پرتو جدلی هوشمندانه، نشأت گرفته است. (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۳۰)

قبل از ورود به مدخل بحث لازم به ذکر است که بررسی سیاست جنایی ایران، مستلزم بررسی انقلاب صورت گرفته در سه دهه پیش است، چرا که تغییر نظام سیاسی باعث تغییر حاکمیت و ایدئولوژی در نتیجه تغییر در قانون اساسی و مجموعه قوانین جزایی شد. این دگرگونی در سیستم ما باعث تورم قوانین کیفری شد. که شاید علت آن نبود یک تجربه قانون نویسی بر اساس فقه بوده باشد. تصویب و به اجرا گذاشتن ۸۰۰ ماده کیفری در یک سال نارسایی های شکلی و ماهوی زیادی داشت. از یک سو تمام مساعی در تصویب مقررات شرعی بکار می رفت و از دگر سو، این مواد و مقررات نباید خارج از عرف جامعه ایران تدوین شود. برداشتهای دگم و تعبیدی و جزم اندیشی از برخی آموزه های شرعی و عدم تطبیق آن با مفاهیم و مقررات عرفی، اقتباس از دستاوردهای دیگر نظام حقوقی، به این تورم دامن زد. (نوربها، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)

سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران مورد نقدهای بیشماری از سوی زعمای حقوقدان و جامعه شناسی مبنی بر جرم انگاری متعدد و در نتیجه عدم عنایت و توجه به حقوق شهروندی واقع شده است که به پاره ای از این سوالات اشاره می کنیم:

آیا سیاست جنایی اسلام به طور افراطی به جرم و انحراف انگاری و در آمیختگی تحریم و تجریم و نهایتاً به گستردگی قلمرو الزام، مسئولیت و بویژه مجازات باور دارد و سیستمی تمامیت گراست یا سیستمی قویاً مشارکتی است و در پناه مداخله مراجع گوناگون و دولتی به ترمیم و اصلاح می پردازد و ما قرائت غلطی از آن بدست داده ایم. بعبارت اخیری آیا سیاست جنایی اسلام به دلیل عنایت به عقبی و دینی فرد دارای قلمرو گسترده الزامی است و حوزه کنترلی موسع دارد و حتی در منطقه آبی رفتاری به ناهنجارانگاری دست می زند و به یک کاسه بودن جرم و انحراف نظر دارد و یا اینکه تنها در پرتو اصل آزادی، فقط با گذر افراد از خطوط قرمز رفتاری^۴ به جرم انگاری اهتمام و اقدام می ورزد. (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۹)

²harm
³wel fare
³-line red



اینک به تفکیک مورد بحث قرار می دهیم :

الف: استاد دلماس مارتی پیشتر عرصه سیاست جنایی قابل است: جرم تجاوز از نرماتوبیه و ورود به خطوط قرمز رفتاری است که قطعاً توسط مقام تقنینی تحدید و تعیین شده است در حالیکه انحراف ، تجاوز از نرمالیه و امری مبهم و مستمر است که نه تنها تعیین و مضبوط نشده ، بلکه امری گسترده و جامعوی است. آیا سیاست جنایی ایران که فی الواقع برگرفته از اسلام است ، تعریف خانم دلماس مارتی در مورد جرم و انحراف مورد عنایت واقع شده و یا انفکاک و حریم شخصی برای جرم و انحراف در نظر گرفته نشده است و یک سیاست کیفری و تمامیت گراست.

ب: مراد از قانون در سیاست جنایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران چیست ؟ آیا قانون مجموعه مقررات و قوانینی می باشد که عصاره اعتقادات و مبانی ایدئولوژی مردم و حتی انتخاب خود آنهاست و در پرتوی از وجدان جمعی شکل گرفته است یا یک سری مقررات خشک و احکام تجری و تحمیلی با عنوان قانون می باشد که در پرتوی از آموزه ها و مبانی شرعی بدون عنایت به وجدان و روح جمعی حاکم بر جامعه بر شهروندان تحمیل شده است و نهایتاً اینکه سیاست جنایی اسلام با سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران متفاوت است ؟

ج: آیا سیاست جنایی اسلام قول به وحدت تحریم و تجریم و درهم آمیختگی این دو مفهوم دارد و نهایتاً هیچ تفکیکی در جرم انگاری شرعی و جرم انگاری حقوقی وجود ندارد و میتوان رساله های علمیه را به قانون تبدیل کرد و با پذیرش مبانی لکل معصیته تعزیر ، به جرم انگاری موسع همت گماشت . آیا جرم انگاری شرعی و عرفی بعنوان یک رویکرد دو گانه در نظام عدالت کیفری ایران پذیرفته شده و در نتیجه نهادهای شرعی به موازات نهاد تقنینی حق جرم انگاری در پناه موازین شرعی را دارند . آیا چنین رویکردی مقتبس از سیاست جنایی اسلام است . یا این دوگانگی در سیستم کنونی کیفری ایران پذیرفته شده است . (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۶۴۷)

د: آیا سیاست جنایی تقنینی ایران با استقرار جمهوری اسلامی ایران در جهت عدم انفکاک قوا گام برداشته و حکومت دینی تحت ولایت و مرجعیت روحانی واحد در جهت انگیرسم دینی حرکت کرده است بگونه ای که مراجع زاییده از بطن اجتماع ، در درجه پایین سلسله مراتب طولی مراجع مذهبی هستند و خواسته های مردم در پناه نگاه شرعی کم اهمیت و حتی بی اهمیت است . آیا یکی از علل و عوامل تورم قوانین کیفری ، تصویب قوانین از سوی مراجع متعدد نیست؟ آیا سیاست جنایی اسلام و ایران در اینباره متفاوت است ؟

ه: فی حیث المجموع سیاست جنایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران در جرم انگاری موسع یا مضیق به اعتبار منطقه آزاد رفتاری و منطقه الزام چه جایگاهی دارد . جایگاه سیاست جنایی اسلام نسبت به اندیشه آزادی خواهانه لیبرالی چگونه است . آیا همدیگر را تصدیق و تایید می کنند یا خیر؟ امیدواریم در پرتو آراء صاحبان اندیشه و قلم در این راستا به سؤالات مطرحه بگونه ای تفضیلی پاسخ گوئیم.

نتیجه گیری:

یافته ها نشان داده اند از اینرو همچنانکه پیشتر گفتیم توسعه منطقه مجازات ، جرم انگاری متعدد و متکثر با عنایت به عمل گناه شرعی ، با محوریت دینی و معنویت گرایی اسلامی ، که اساساً مساعی خود را در جهت باورمندی و خودکنترلی بکار بسته است ، متباین و ناسازگار است . این رویکرد ، تفسیر جامعه کنونی ، از این موضوع بوده است. پذیرش منابع و فتاوی شرعی بعنوان منبعی موازی جرم انگاری ، فاقد هر گونه توجیحات عقلی و نظری در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران است . در حال حاضر بدلیل روشن نبودن تکلیف قضات و با توجه به اختلاف مذاهب و دیدگاههای مختلف اجتهادی مجتهدین در گستره زمانی و مکانی ، ضروری است اصل دوم قانون مجازات اسلامی را فراروی خود قرار داده و به جرم زدایی و کیفر زدایی از چنین مواد بپردازیم . نتیجه جرم انگاری و حرام انگاری ، تحدید حوزه آزادی رفتاری شهروندان و توسع بخشی به الزامات توسط مقام تقنینی خواهد بود و نتیجه بلافصل آن تورم قوانین کیفری و قطور و پیچیده کردن سیاهه قوانین است . چنین رویکردی بدلیل عدم تفکیک قوا، هم بدلیل مثنی یک سویه کیفری ، درهم آمیختگی بزه و انحراف ، جرم و گناه ، در شمار حکومت های تمامیت گرا اعلام کند . انحصاریت پاسخ دهی کیفری به بزه ، در مدل حکومت دینی مستلزم نفی دخالت مؤمنین در پاسخ دهی به بزه هایی مانند : ارتداد ، ساب النبى ، بغی ، کافر جدی ، محاربه ، زنا و غیره است . منتقدان سیاست جنایی قائلند



که تجویز دخالت مؤمنین به بزه های فوق، نوعی تعدد مراجع پاسخ دهی به بزه را به رسمیت می شناسد که نافی یک سیاست سنجیده، روشمند و ناظر بر حقوق و کرامت انسانی است. حمایت از حقوق اساسی و انسانی شهروندان اعم از حق حیات، امنیت، آزادی به مثابه امری عقلانی و فلسفی در حکومت اسلامی و سلب این حقوق توسط گزاره های فقهی دیگری نظیر ارتداد - سلب مصونیت های جانی و آزادی آنها - جامعه اسلامی را به تعارض و تضاد منطقی سوق داده است. جرم انگاری در خصوص ارتداد، اصل انحصاریت پاسخ دهی به بزه توسط مرجعی واحد را مورد آسیب قرار می دهد که این خود زمینه ساز اقتدار فراگیر دولت است. عدم انفکاک بزه و انحراف و اعتقاد به یک کاسه بودن آن نیز از دیگر نقدهای متوجه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران است. این پاسخ بعضاً از سوی شهروندان صورت می گیرد. نگاه ناظرانه شهروندان نسبت به همدیگر منجر به دخالت در حق خلوت آنها می شود. این شکل ناظرانه تحت شکل آینی و بعضاً مذهبی (امر بمعروف و نهی از منکر) متجلی شده است. اندیشه محوری چنین دیدگاهی، اجتناب از فرایند کیفری پیچیده و پر هزینه قضایی و مشارکت دادن جامعه محلی در حل و فصل ناشی از جرم است، در واقع هدف، انتقال عدالت به میان مردم به منظور دست یابی به حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران اختلال از ارتکاب جرم است. از اینرو عدالت نرم (غیر خشن) و ترمیمی و محلی بدنال نارسایی های قضایی بوجود آمد. بنابراین عدالت ترمیم و تصالحی مدعی تورم زدایی و کاهش حجم پرونده های کیفری در جلب و احیاء رضایت عمومی است. عدالت ترمیمی با دخالت اطراف بزه، جرم را یک مسئله انسانی و نه حکومتی مطرح می کند و با دور کردن افراد از چرخ های عظیم و خشک عدالت کیفری و دادگستری، به حل و فصل ناسازمندی ها از طریق میانجیگری می پردازد و رضایت و اعتماد عمومی را کسب می کند.

منابع و مآخذ

- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۸) «حقوق جزای عمومی»، چاپ نهم، تهران، نشر میزان، جلد دوم.
- حبیب زاده، محمد جعفر؛ (۱۳۸۰)، آسیب شناسی نظام عدالت کیفری ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دادگاه شیراز، ش ۲، دوره ۲۱، پیاپی ۴۱.
- حسینی، محمد؛ (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: سمت.
- رستمی، ولی؛ «مشارکت مردم در فرایند کیفری»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۳۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶.
- روسو، ژان ژاک؛ (۱۳۸۴)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، ج ۳، تهران: انتشارات آگاه.
- رولان، نویر؛ (۱۳۸۵)، انسان شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، ج ۱، ج ۱، تهران: انتشارات جنگل.
- سلیمی، علی؛ داوری، محمد؛ (۱۳۸۶)، جامعه شناسی کجروی، ج ۳، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شیدائیان، جرم شناسی (عدالت ترمیم)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، مقطع کارشناسی ارشد نیمسال دوم ۸۶-۸۵.
- قاضی شریعت پناهی؛ (۱۳۸۹) سید ابوالفضل؛ حقوق اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، ج ۸، تهران: میزان.
- گودرزی، بروجردی، محمدرضا، مقدادی، لیلا، (۱۳۹۰) «کیفرشناسی نوین یا کیفرهای اجتماعی»، چاپ اول، تهران، انتشارات مجمع علمی فرهنگی مجد.
- گوروپیچ، ژرژ؛ (۱۳۵۰)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران.
- لوی برون، هانری؛ (۱۳۸۶)، جامعه شناسی حقوق، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: میزان.
- موسوی مجاب، سید درید؛ (۱۳۹۱) بایسته های روش تحقیق در علوم انسانی (بایسته های روش تحقیق) جزوه درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.
- موسوی مجاب، سید درید؛ (۱۳۸۹) متون حقوقی (جزوه درسی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، مقطع کارشناسی ارشد (گزارش جرم زدایی اروپا).
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیکی - حمید، (۱۳۹۰) «دانشنامه جرم شناسی (انگلیسی، فرانسه، فارسی)»، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- نوربها، دکتر رضا؛ (۱۳۸۸) سیاست جنایی سرگردان؛ انتشارات گلگون.
- نوربها، رضا؛ (۱۳۸۵)، قانون مجازات اسلامی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۲، ش ۲.